



قضات شعبه پنجم دادگاه کیفری یک رضوی، جوان ۳۲ ساله ای را که پس از قتل فجیع همسرش، جسد او را با چمدان از مشهد به تهران برده بود، در حالی به قصاص نفس محکوم کردند که در آخرین جلسه محاکمه، ادعا می کرد عاشق همسرش بود.

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، بعداز ظهر ششم مهر سال گذشته بود که مرد جوانی، چمدان مشکی بزرگی را مقابل ستاد فرماندهی فراجا در میدان عطار تهران روی زمین گذاشت و ماجرای تکان دهنده ای را افاش کرد. او به عوامل انتظامی گفت: همسر مرا به خاطر اختلافات خانوادگی در مشهد به



قتل رساندم و جسد او را به تهران آوردم! لحظاتی بعد مرد جوان در میان حیرت و چشمان بهت زده، نایلون های مشکی درون چمدان را گشود و ابعاد دیگری از جنایت هولناک خود را افاش کرد.

گزارش روزنامه خراسان حاکی است: دقایقی بعد خبر این ماجرای تکان دهنده در بی سیم های پلیس پیچید و با دستور قاضی «وحید ناصری» متهم به قتل بازداشت شد. او پس از اعتراف صریح به ارتکاب قتل، تحت الحفظ به مشهد انتقال یافت و در شعبه ۲۵۵ (۲۰۸ سابق) دادسرای عمومی و انقلاب مشهد، زوایای جدیدی از اقدامات وحشتناک خود را افاش کرد. او با ابراز ندامت از جنایت خود مدعی شد ۲۴ ساعت را در کنار جسد همسرم گذراندم و سپس جسد او را در حالی به تهران بردم که هنوز هم از قتل همسرم گیج هستم. نمی دانم چرا این کار را انجام دادم!

از سوی دیگر باتکمیل تحقیقات و بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی دکتر صادق صفری (قاضی ویژه قتل عمد مشهد) این پرونده جنایی به شعبه پنجم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی ارسال شد و توسط قضات با تجربه مورد رسیدگی قرار گرفت. در آخرین جلسه محاکمه که به ریاست قاضی حجت الاسلام محمد شجاع پور فدکی و مستشاری قاضی جواد آسیان یزد در مشهد برگزار شد، متهم ۳۲

با صدور حکم دادگاه مشخص شد

عشق وحشت آلود در حلقه دار

ساله پای میز عدالت ایستاد و با بیان این که من همواره عاشق همسرم بودم، اشک ریزان جزئیات جنایت هولناک خود را بازگو کرد و گفت: به خاطر ناسازگاری های همسرم که از حدود ۳ سال قبل آغاز شده بود، زندگی جهنمی را سپری می کردم اما او حتی یک

بار هم قربان صدقه من نرفت! او قصد طلاق داشت ولی من نمی خواستم از همسر جدا شوم!

بیشتر از یک سال ونیم بود که گویی بخت سیاهی روی زندگی ام افتاده بود به گونه ای که دوران سیاه و ترسناکی را می گذراندم تا این که بالاخره این عشق به پر خاشگری و عصبانیت گره خورد و بزرگ ترین اشتباه زندگی ام را مرتکب شدم. او را خفه کردم و بعد هم جسدش را درون نایلون های مشکی گذاشتم و با چمدان به تهران بردم که خانواده ام در تهران زندگی می کردند و من هم می خواستم دوران محکومیتم را در زندان آن جا بگذرانم!



بنا بر گزارش روزنامه خراسان، با پایان جلسات محاکمه، قضات شعبه پنجم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی پس از مشورت های قضایی، رای به قصاص نفس متهم دادند و این گونه، عشق وحشت آلود در میان حلقه دار قرار گرفت. همچنین متهم مذکور برای اتهامات دیگر خود مانند جنایت بر میت به مجازات های قانونی محکوم شد اما رای صادره از سوی دادگاه قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است. مشروح آخرین جلسه دادگاه سیزدهم دی گذشته با عنوان (متهم: عاشق همسرم بودم!) در صفحه حوادث روزنامه خراسان منتشر شد.

ترفند عجیب یک دزد برای دستبرد به خودروها!



این متهم حتی زمانی که تصاویر خود را در فیلم دوربین های ترافیکی دید، بی رنگ مدعی شد راننده را نمی شناسد و هیچ گاه چنین کاپشن هایی را نمی پوشد که بر تن راننده است! بنا بر گزارش روزنامه خراسان، هنوز بازجویی های تخصصی در این باره ادامه داشت که افسران دایره تجسس با بهره گیری از شگردهای پلیسی، از همسر متهم نیز سوالاتی را پرسیدند. او بلافاصله ترفند شوهرش را لو داد و گفت: شوهرم معتاد و سابقه دار است. او کاپشن پسر مرا به تن می کند تا اگر توسط مال باختگان شناسایی شد، پسر مرا دستگیر کنند. در همین حال بررسی های پلیس با دستورهای تخصصی سرهنگ روح... ا. لطفی (رئیس کلانتری آبکوه) برای شناسایی مالخر اموال سرقتی و دیگر افراد مرتبط با سارق سابقه دار آغاز شد.

زیر خودرو، چرخ آن را به سرعت برده است.

گزارش روزنامه خراسان حاکی است: در پی اعلام این ماجرا به پلیس، گروهی از عوامل انتظامی به سرپرستی سرهنگ دوم قنبری (جانشین کلانتری آبکوه) تلاش گسترده ای را با بازبینی دوربین های ترافیکی آغاز کردند و به سرنخ هایی از مالک پراید سفید رنگ دست یافتند که مشخصات او با اظهارات مال باخته مطابقت داشت.

طولی نکشید که با احضار این متهم به کلانتری، تحقیقات در حالی وارد مرحله جدیدی شد که بررسی نامحسوس سوابق مرد ۴۵ ساله نشان داد وی دارای دو فقره سابقه کیفری است، اما او ادعا کرد: در روزهای حادثه خودروی پراید دست فرزند جوانش بوده و او اطلاعی از سرقت قطعات ندارد!

سید خلیل سجادیپور - دزد میان سالی که با شگردی عجیب به قطعات و چرخ خودروهای پارک شده در حاشیه خیابان ها دستبرد می زد، با تلاش نیروهای کلانتری آبکوه مشهد در حالی دستگیر شد که همسروی را ز سرعت هایش را فاش کرد.

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، فردی سراسیمه با پلیس ۱۱۰ مشهد تماس گرفت و در حالی که بسیار نگران بود به نیروهای انتظامی گفت: خود را و ام را در حاشیه بولوار شهید ساجدی پارک کرده بودم که ناگهان پراید سفید رنگی را در کنار آن دیدم. ابتدا متوجه موضوع نشدم اما وقتی به طرف خودرو حرکت کردم، ناگهان مردی را دیدم که در صندوق عقب پراید را پایین داد و با قرار گرفتن در پشت فرمان از محل گریخت. در این هنگام بود که فهمیدم او با گذاشتن جک در

آگهی قانون تعیین تکلیف اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی شهرستان خرم آباد

سری (۴۹۱) جمعی

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی ،املاک متقاضیانی که در هیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی خرم آباد مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلا معارض آنان محرز و رای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل در دو نوبت آگهی می گردد. در صورتی که هرکس نسبت به صدور سند مالکیت بنام متقاضیان اعتراض داشته باشد می تواند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را کتبا به اداره ثبت اسناد و املاک محل تسلیم وپس از اخذ رسید طرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع محترم قضایی تقدیم وگواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت محل تحویل نماید. در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت مینماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست . تاریخ انتشار نوبت اول: (۱۴۰۳/۱۱/۰۴) نوبت دوم: (۱۴۰۳/۱۱/۱۷)

نام روزنامه خراسان

۱ - تقاضای «آقای حامد رشنو» فرزند «محمودلی» نسبت به «شش دانگ یک باب ساختمان» بمساحت «۴۲,۲۶ متر مربع مجزی شده از پلاک شماره «۵۶۹۹» فرعی از «۳۸» اصلی واقع در بخش «۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «نصرت اله میردریگوندی»

۲ - تقاضای «آقای مهدی آذرخش» فرزند «قربانی» نسبت به «شش دانگ زمین مزروعی» بمساحت «۱۸۱,۵ متر مربع مجزی شده از پلاک شماره «۹۸» فرعی از «۱۴» اصلی واقع در بخش «۶» خروجی از مالکیت مالک اولیه «اکبر پورسرتیپ» ۳- تقاضای «آقای کرمانعلی عزتیان» فرزند «قربان» نسبت به «شش دانگ زمین مزروعی» بمساحت «۲۳۴,۷۸ متر مربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۵۷» فرعی از «۱۴» اصلی واقع در بخش «۶» خروجی از مالکیت مالک اولیه «قربان سگوند»

در امتداد تاریکی

طعمه ای برای افیون فروشان!

کودکی ۱۲ ساله بودم که مجبور شدم مرد بودن را خیلی زود یاد بگیرم. تعداد خواهر و برادرانم آن قدر زیاد بود که هر کس می پرسید چند خواهر و برادر هستید؟ با انگشتانم حساب می کردم! ولی خودم فرزند آخری بودم و در خانواده ای کاملاً سنتی بزرگ شدم...

نوجوان ۱۵ ساله ای که به اتهام سرقت دستگیر شده است، درباره ماجرای خلافتکاری هایش به کارشناس اجتماعی کلانتری رسالت مشهد گفت: کودکی ام را در یکی از روستاهای اطراف مشهد به همراه خانواده ام گذراندم و سپس تصمیم گرفتم بعد از سالیان طولانی سکونت در روستا به شهر مهاجرت کنم. پدرم که در روستا کشاورز بود زمین هایش را فروخت و یک خانه معمولی در پایین شهر خرید و به کارگری در سرگذر مشغول شد.

سه سال از زندگی در شهر گذشته بود که روزی مصالح ساختمانی روی سر پدرم سقوط کرد و او در محل کارش، به خاطر جراحات شدید از دنیا رفت و ما را برای همیشه تنها گذاشت. غم بزرگی خانواده ما را فرا گرفت و مسئولیت من سنگین تر شد تا جایی که مدرسه را در مقطع راهنمایی رها کردم و دنبال کار گشتم اما کمتر کسی حاضر می شد به یک پسر ۱۲ ساله که از هیچ کاری سر رشته ندارد کار بدهد. خلاصه بعد از مدت ها جست و جو وقتی در پارک روی نیمکت نشسته بودم و غرق در افکار خودم بودم، مردی حدود ۴۰ ساله کنارم نشست و سیگاری روشن کرد، او سعی داشت با من ارتباط بگیرد. نمی دانم چه شد اما وقتی به خودامدم ریز و درشت زندگی ام را برایش بازگو کرده بودم. از فوت پدرم گرفته تا بی پناهی هایم و مشکلات اقتصادی زیادی که داشتیم و بدهی های پدرم را که تنها میراث او برای ما بود، برایش درد دل کردم. «ابراهیم» که از حرف های من متأثر شده بود، گفت: من برایت یک کار سراغ دارم، پول خوبی هم می دهند فقط باید در روز چند تا بسته برای کسی ببری و تقریباً کار پیکر را داری. وقتی میز آن حقوق را شنیدم از خوشحالی چشمانم برق می زد. برایم دو چرخه نو خرید تا مسیرهای طولانی را با آن بروم. روز اولی که پاکت کاغذی که محتوای آن مشخص نبود را به دستم داد، از او پرسیدم این چیست؟ گفت: تو فقط وظیفه داری ببری! نه سوال کنی! دو ماهی از شروع کارم گذشته بود پول خوبی به من می داد. من هم حسابی به خرج خانه کمک می کردم و از شرایط پیش آمده راضی بودم. یک روز که در راه

رساندن یکی از بسته ها بودم باران گرفت و صورتم را خیس کرد. مدام قطرات باران به صورت و چشمانم می خورد و باعث شد دیدم به اطراف کاهش پیدا کند. در این شرایط با خودرویی تصادف کردم و تمام لباس هایم گلی و خیس شد. بسته کاغذی هم در گودال آب افتاد که به خاطر بارش باران جاری شده بود. خوشبختانه آسیب جدی ای ندیده بودم و فقط آرنجم زخم سطحی داشت و خون می آمد. بیشتر نگران آن بسته ای بودم که قرار بود به مقصد برسانم از جایم به سختی بلند شدم و بر خلاف اصرارهای راننده به در مانگا نه رفتم. بسته را از آب بیرون کشیدم که پاره شده بود محتوای بسته را که ناخواسته دیدم تنم از ترس شروع به لرزیدن کرد. باورم نمی شد در این مدت من ناخواسته ساقی مواد مخدر شده بودم. سریع خودم را به صاحبکارم رساندم و ماجرا را برایش بازگو کردم و گفتم دیگر حاضر به ادامه کار نیستم اما او با حرف های وسوسه کننده اش باعث شد نظرم تغییر کند. در یک لحظه خارج خانواده ام و نیازهای شدید مالی که با چنین درآمدی رفع می شد به خاطر ام آمد و مصمم تر شدم.

از آن روز به بعد آگاهانه کار خلاف می کردم و برایم عادی شده بود. یک روز به سرم زد تا خودم مصرف مواد را تجربه کنم و وقتی موضوع را به «ابراهیم» گفتم استقبال کرد و در خانه خودش برایم بساط استعمال را چید. متأسفانه این مواد مجانی و تامین کردن مکان برای مصرفم باعث شد روز به روز اعتیادم بیشتر شود. یک روز صبح که به خانه اش مراجعه کردم دیدم ما موران انتظامی در خانه اش را می زنند. سریع خودم را پنهان کردم و با چشم های خود دیدم که او را دستگیر کردند و به کلانتری انتقال دادند تا توانستم از آن جا دور شدم و خودم را به خانه رساندم. از آن روز به بعد دیگر نه درآمدی داشتم و نه می توانستم هزینه مصرف موادم را تامین کنم. تصمیم گرفتم در مکان های شلوغ به جیب بری مشغول شوم گاهی زیاله هم جمع می کردم. خلاصه روزگار مرا می گذراندم تا این که یک روز گوسه همراه مردی در جیب لباس گرم کن ورز شدی ام را توجهم را جلب کرد. من که دیگر به جیب بری عادت داشتم سعی کردم به آرامی آن را از جیبش خارج کنم اما حواس او جمع بود و ناگهان میچم را گرفت تلاش کردم فرار کنم ولی نشد و دیگران را هم صدازد و کمک خواست در یک لحظه خودم را در محاصره و تنگنای افراد زیادی دیدم که در اطرافم حلقه زده بودند. طولی نکشید که دستبند قانون بر دستانم گره خورد و نیروهای انتظامی مرا به کلانتری آوردند؛ اما ای کاش.....

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است: با صدور دستوری ویژه از سوی سرهنگ مجتبی حسین زاده (رئیس کلانتری رسالت مشهد) تحقیقات افسران زبده دایره تجسس برای ریشه یابی سرقت های دیگر این نوجوان ادامه دارد.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی

صفحه آرایی

واحد صفحه آرایی روزنامه خراسان سفارش می پذیرد

روزنامه	مجله	ویژه نامه	کتاب
اینفورگرافیک	گريد	لوگو	
۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰			
layout@khorasannews.com			

جذب کار گزار برای ساخت و نصب المان های استقبال از بهار

سازمان پارک ها و فضای سبز شهرداری مشهد، از اشخاص حقیقی و حقوقی (به عنوان کارگزار) دعوت می نماید، برای جذب شرکت ها و کارخانجات جهت تبلیغات بر روی تابلو تبلیغاتی مجاور المان های استقبال ازبهار، جشنواره ها، مناسبت ها و برنامه های سازمان در سال ۱۴۰۴ پیشنهادات خود را حداکثر تا ساعت ۱۵:۱۴ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۰۸ به دبیرخانه سازمان به آدرس: بلوار شهید قاضی طباطبائی، نیش قاضی طباطبائی ۷طبقه اول تحویل و برای کسب اطلاعات بیشتر می توانید به اداره سرمایه گذاری و مشارکت های اقتصادی سازمان مراجعه یا با شماره ۳۱۲۹۳۶۶۱ تماس حاصل فرمایید.
۱۰۷۵۷۶